

# بررسی مقایسه‌ای میزان پیامدهای طلاق در زنان و مردان مطلقه‌ی ایرانی و آمریکایی

دکتر سوسن سیف

استاد دانشگاه الزهرا

## چکیده

در این تحقیق به بررسی مقایسه‌ای میزان پیامدهای طلاق در زنان و مردان مطلقه‌ی ایرانی مقیم ایران، ایرانی مقیم آمریکا و آمریکایی مقیم آمریکا در سه مقطع قبل از طلاق، هنگام طلاق و پس از طلاق پرداخته شد. سه مقیاس پیامدهای اجتماعی، روانی-عاطفی و اقتصادی به کار گرفته شده است. به علاوه، بر شناسایی ۲۹ ویژگی فرزندان طلاق، به عنوان اهداف فرعی تأکید، و از طریق شناسایی دقیق این گونه شاخص‌ها به بررسی اثرات طلاق بر فرزندان پرداخته شد. ابزار به دست آوردن اطلاعات، پرسش‌نامه‌ی سنجش پیامدهای طلاق و ویژگی‌های فرزندان بود که پس از به دست آوردن روایی و اعتبار لازم به کار گرفته شد.

نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهند که در عوامل مؤثر قبل از طلاق نقش فرهنگ پررنگ است، اما جنسیت به عنوان یک عامل مهم تلقی نمی‌شود. در ضمن گروه اول بیش‌تر از گروه دوم و به همین ترتیب گروه دوم بیش‌تر از گروه سوم متحمل این شرایط بوده‌اند. مطالعه حاضر همچنین نشان‌دهنده‌ی این است که زنان مطلقه در مقایسه با مردان مطلقه شرایط حادثه اجتماعی را در زمان طلاق تجربه می‌کنند. بدین معنا که آن‌ها با احساس طرد شدن، سردی و سرزنش بیش‌تری از سوی اطرافیان نزدیک روبه‌رو هستند. نتایج تحقیق نشان‌دهنده‌ی تحمل بیش‌تر عوامل طلاق در گروه اول در مقایسه با دو گروه دیگر است. همچنین

داده‌های محکمی در مورد این‌که کودکان در گروه اول بیش‌تر از بقیه‌ی گروه‌ها اختلاف رفتاری را نشان می‌دهند، دیده می‌شود. تحقیق حاضر نشان داد که در هر سه مرحله، طلاق، عوارضی شخصی، اجتماعی، اقتصادی و روانی بر والدین و کودکان دارد. بنابراین توصیه می‌شود که مشاوران و درمانگران خانواده در هنگام مشاوره‌های طلاق توجه مناسب به این شرایط داشته باشند.

◀ **کلید واژه‌ها:** پیامدهای طلاق، نقش فرهنگ در طلاق، تأثیر شرایط اجتماعی، عوامل طلاق



## مقدمه

در زمینه‌ی طلاق و بررسی پیامدهای آن دو رویکرد کلی مطرح شده است. اولی طلاق را حادثه‌ای آسیب‌شناختی دانسته و عوارض و پیامدهای مخربی بر آن متصور است و دومی طلاق را فرایندی تلقی می‌کند که ماهیت تحول داشته و از مرحله‌ی تشکیل شده است. رویکرد اول توسط جامعه‌شناسان و قضات مطرح می‌شود و رویکرد دوم را روان‌شناسان و متخصصان طلاق در حوزه‌ی خانواده و خانواده‌درمانی عرضه کرده‌اند. به طور مثال آرونس و راجرز<sup>۱</sup> (۱۹۸۷) در حمایت از رویکرد تحولی به طلاق می‌نویسند: طلاق را می‌باید به دو دلیل عمده تحولی تلقی کرد: نخست فرایند طلاق به خودی خود تحولی است. دوم، تجربه‌ی طلاق در بافت تحولی فردی و خانوادگی اتفاق می‌افتد.

کسانی دیگر چون رابینسون<sup>۲</sup> (۱۹۹۳) یک مدل شش مرحله‌ای طلاق را ارائه می‌دهند که مبتنی بر دیدگاه سیستم‌های خانواده است و از مدل تحولی فروپاشی خانواده<sup>۳</sup> در خلال فرایند طلاق بهره می‌گیرد. وی این مرحله را چنین برمی‌شمارد:

۱) تشخیص فروپاشی رابطه‌ی زناشویی؛

۲) تصمیم به جدایی یا طلاق؛

۳) آماده‌سازی و برنامه‌ریزی برای حصول نتیجه؛

۴) جدایی فیزیکی واقعی؛

۵) فرایند قانونی طلاق؛

۶) خانواده پس از طلاق.

1- Ahrons & Rodgers  
2- Robinson  
3- Family dislocation

## پیشینه‌ی پژوهش

تحقیقات به عمل آمده درباره‌ی پیامدهای سوء طلاق به طور عمده بر اساس دو رویکرد اصلی بالا به طلاق صورت گرفته‌اند. دیدگاه آسیب‌شناختی به طلاق، به قدری جلب توجه کرده است که به قول آرونس (۱۹۸۷) علیرغم رویکرد تحولی اخیر به طلاق، هنوز هم فاصله گرفتن از مدل آسیب‌شناختی طلاق بسیار دشوار است؛ زیرا تلقی طلاق به عنوان یک آسیب فردی و یک انحراف اجتماعی دانش فعلی ما را درباره‌ی طلاق تشکیل می‌دهد. وی آن‌گاه در تایید گفته‌ی خود چنین می‌نویسد: تا قبل از سال ۱۹۷۲ به تقریب تمامی مطالعات با هدف جست‌وجوی پیامدهای آسیب‌شناختی طلاق بر کودکان و بزرگسالان صورت می‌گرفت و اکثر مطالعات به عمل آمده آزمودنی‌های خود را از بافت‌های بالینی انتخاب می‌کردند، و اظهار می‌کند که مفهوم بالینی آسیب‌شناسی از این باور برمی‌خیزد که طلاق ثمره‌ی روان‌نژندی در افراد است که در دوران کودکی شکل می‌گیرد و در زندگی بزرگسالی پدیدار می‌شود. با این حال مطالعه‌ی طلاق با رویکرد تحولی، این مزیت را دارد که ما را قادر می‌سازد تا بتوانیم طلاق و پیامدهای آن را در خلال "مراحل مختلف" قبل، حین و پس از آن بررسی کنیم و این پیامدها را در هر یک از مراحل طلاق با هم مقایسه کنیم. برخی از تحقیقاتی که با رویکرد مرحله‌ای به طلاق صورت گرفته‌اند، به این شرح می‌باشند: دان بری<sup>۱</sup> (۱۹۹۸) به نقل از لانگ و یانگ (۱۹۹۸) احساساتی را که افراد هنگام طلاق تجربه می‌کنند، عبارت می‌داند از: خشم؛ اندوه؛ افسردگی؛ وحشت‌زدگی؛ حملات اضطرابی؛ دوره‌های گریه و زاری؛ و نفرت. یانگ و لانگ<sup>۲</sup> (۱۹۹۸) نیز درباره‌ی عواطفی که زن و شوهر در حال طلاق تجربه می‌کنند، می‌نویسند که در خلال مرحله‌ی اول (گورین<sup>۳</sup> و همکاران، ۱۹۸۷) زن و شوهر حالاتی چون اضطراب و برانگیختگی هیجانی و در خلال مرحله‌ی چهارم طلاق نیز حالاتی چون احساس بلاتکلیفی، عواطف دوگانه، انکار، بی‌کفایتی و شکست

1- Dan Berry

2- Long & Yang

3- Guerin

را تجربه می‌کنند. به قول کلاپ<sup>۱</sup> (۱۹۹۲) هر کسی در خلال طلاق احساساتی مانند طرد شدن، بی‌ارزشی، تقصیر و شکست و احساس دیوانگی را تجربه می‌کند. سپس او می‌نویسد: خشم و طلاق مانند عشق و ازدواج، دوقلو آفریده شده‌اند. پیامدهای طلاق بر والدین از جمله موارد مهم دیگری است که توجه برخی پژوهشگران را به خود جلب کرده است. رابینسون (۱۹۹۳) در این باره می‌نویسد: که مادران مطلقه و فرزندان تحت حضانت آن‌ها در مقایسه با پدران از کاهش سطح اقتصادی و مالی بیش‌تری رنج می‌برند. نیکلز<sup>۲</sup> و کیس بولت<sup>۳</sup> (۱۹۸۶) به نقل از ایمری<sup>۴</sup> (۱۹۹۴) در تحقیقی نشان دادند که وضعیت اقتصادی، میزان طلاق خانواده‌هایی را که زیر خط فقر زندگی می‌کنند، افزایش می‌دهد. آرونس و راجرز (۱۹۸۷) فرایند طلاق را در قالب سه مرحله زیر معرفی می‌کنند: مرحله‌ی اوایل جدایی، (۲) اواسط جدایی، (۳) اواخر جدایی، کلاپ (۱۹۹۲) طلاق را یک فرایند سه مرحله‌ای در نظر می‌گیرد و آن را به صورت مرحله‌ی (۱) پیش از طلاق، (۲) انتقال - بازسازی، (۳) بهبودی - نوسازی مطرح می‌کند. یانگ و لانگ (۱۹۹۸) نیز طلاق را یک فرایند سه مرحله‌ای تلقی می‌کنند که شامل مراحل: (۱) تصمیم‌گیری قبل از طلاق، (۲) مرحله‌ی بازسازی طلاق، (۳) مرحله‌ی بهبودی پس از طلاق است. کاسلو<sup>۵</sup> (۱۹۸۴)، اسپرانکل<sup>۶</sup> و استورم<sup>۷</sup> (۱۹۸۴) هر یک از این مراحل را به تفصیل شرح می‌دهند و بالاخره کاسلو شوارتز<sup>۸</sup> (۱۹۸۷) نیز مدلی جامع و تلفیقی از طلاق ارائه می‌دهند که طلاق را متشکل از سه مرحله، شش ایستگاه، و هفت زیرمرحله می‌داند. با این وجود، هنوز هم در شناسایی پیامدهای طلاق طی مراحل سه‌گانه‌ی آن، ابهاماتی وجود دارد و خلاء نظری به عنوان منبع اصلی مشکل تحقیق در نظر گرفته می‌شود.

- 
- 1- Clapp
  - 2- Nichols
  - 3- Case- bolt
  - 4- Emery
  - 5- Kaslow
  - 6- Sprengle
  - 7- Storm
  - 8- Schwartz

تحقیق حاضر هر دو دیدگاه را به عنوان مبنای نظری کار خود مفروض داشته و با حفظ موضع بینابین از یک سو همگام با واضعان رویکرد آسیب‌شناختی به طلاق که عقیده دارد: طلاق پیامدهای نامطلوبی را در پی دارد، و از سوی دیگر، همسو با واضعان رویکرد تحولی به طلاق که آن را یک "فرایند" تلقی می‌کند، همچون فرایند ازدواج، چنین فرض می‌کند که بررسی آثار و پیامدهای طلاق جز با مرحله‌ای تلقی کردن طلاق میسر نیست.

از آن‌جا که سؤالات گوناگونی درباره پیامدهای طلاق مطرح می‌باشد، لذا ابهامات فزاینده‌ای در زمینه‌ی عامل جنسیت در تجربه‌ی این قبیل پیامدها عنوان می‌شود؛ زیرا شناخت دقیقی نسبت به تجربه‌ی پیامدهای منفی در زنان و مردان به دست نیامده است و خلاء نظری قابل توجهی در این حیطه مشهود است. این خلاء با توجه به مراحل طلاق (قبل، هنگام و بعد از طلاق) افزایش یافته و سؤالات اصلی تحقیق را به شرح زیر مطرح می‌سازد.

- ۱) آیا تفاوت معناداری از لحاظ پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و روانی-عاطفی در قبل از طلاق بین زنان و مردان وجود دارد؟
- ۲) آیا تفاوت معناداری از لحاظ پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و روانی-عاطفی در هنگام طلاق بین زنان و مردان وجود دارد؟
- ۳) آیا تفاوت معناداری از لحاظ پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و روانی-عاطفی در بعد از طلاق بین زنان و مردان وجود دارد؟

### تأثیر طلاق والدین بر رفتار کودکان

هترینگتون و کاکس به مطالعه‌ی زندگی ۷۲ کودک خردسال که در سن مهد کودک بودند، پرداختند. این کودکان، کسانی بودند که بیش از ۲ سال از طلاق والدین قانونی آنان نگذشته بود. آنان گزارش نمودند که در سال‌های اولیه‌ی پس از طلاق، کودکان خانواده‌های طلاق در مقایسه با کودکانی که در خانواده‌های عادی زندگی می‌کردند و طلاق را تجربه نکرده بودند، رفتارهای ضد اجتماعی بیش‌تری از خود بروز می‌دهند؛ خوی تهاجمی دارند؛ نافرمان هستند؛ وابستگی بیش‌تری از خود نشان می‌دهند؛ دچار حالات افسردگی می‌شوند؛ و در روابط اجتماعی، به‌ویژه در محیط مهد کودک مشکلات رفتاری بیش‌تری از خود

نشان می‌دهند. گزارش‌ها حاکی از آن است که چنین کودکانی در اوایل سن جوانی رفتار بیرون‌گرایانه و ضد اجتماعی بیش‌تری از خود نشان می‌دهند و در عین حال از میزان افسردگی و نگرانی آنان کاسته می‌شود. در ضمن این اثرات در پسران بیش‌تر از دختران است.

مطالعه‌ی دیگر که توسط والرشتاین و کلی انجام شده است، درباره‌ی ۱۳۱ کودک در سنین مختلف و از خانواده‌های طبقه‌ی متوسط بود که ۱۰ سال از طلاق والدین آنان گذشته بود. گزارش‌های این دو محقق به صورت مصاحبه‌ای کلینیکی بوده و آنان کودکان را در سنین قبل از بلوغ مورد مصاحبه قرار دادند. در گزارش مذکور آمده است که کودکان: بیمناک، سرگردان، ناامید و بسیار غمگین بودند. برای آن‌ها دشوار است که حوادث اتفاق افتاده در خانواده را درک کنند. محققین مذکور یادآور شدند که بازها از طرف این کودکان شنیده‌اند که "پدرشان مرده است"، یا این‌که به مسافرت طولانی مدت رفته است" و واضح است که ظرفیت ذهنی خردسالان محدود است و با رویاهای خردسالی پر می‌شود. در دنیای امروز نیز که بسیاری از مطرح نمودن واقعیات مربوط به جدایی از همسر با فرزند، آکراه دارند کودکان در مواجهه با چنین وضعی به خیال‌پردازی یا درد دل کردن می‌پردازند و از این گزارش می‌توان نتیجه گرفت که یک نظام شناختی ناکارآمد، و یک تخیل عاری از حقایق منجر به شکل‌گیری فرایندی می‌گردد که تصویری مغشوش، سردرگم و عجیب از آنچه که در واقع اتفاق افتاده است در ذهن کودک پرورش می‌یابد. کودکان چنین خانواده‌هایی در مواجهه با این‌گونه حوادث به رفتار عقب‌نشینی روی می‌آورند؛ ممکن است به پتوی ایمنی خود پناه ببرند؛ کنترل ادرار و آداب دست‌شویی رفتن خود را فراموش کنند؛ و خود ارضایی استمنا در آنان افزایش یابد. حتی در بسیاری اوقات خود را مسبب جدایی والدین می‌دانند و از این طریق به خود سرزنشی می‌پردازند. به همین دلیل در چنین مواقعی دقیقاً شب، پیش از رفتن به خواب، پدر و مادر را به یاد می‌آورند و به نحو قانع‌کننده‌ای راجع به اعمال خود صحبت می‌کنند. والرشتاین و کلی در گزارش خود بیش‌تر روی خلق و خوی تهاجمی کودکان تأکید نمودند. تهاجم این نوع کودکان

می‌تواند بیش‌تر به صورت حساسیت (عصبانی شدن زودهنگام) نسبت به برادران و خواهران، اولیای مدرسه یا حتی بازی‌های تخیلی که در آنها حیوانات را تا سرحد مرگ کتک می‌زنند، جلوه‌گر شود. "مگ در موت" در گزارش خود بیش‌تر روی خلق تهاجمی پسران تأکید دارد: پسرانی که گاز می‌گیرند؛ اسباب‌بازی خود را تخریب می‌کنند و از خود رفتارهای ناهنجاری که ممکن است برای دیگران خطرناک باشد، نشان می‌دهند. در جلسات درمان ممکن است تهاجم به طرف درمان‌گر یا اشیای حاضر در اتاق درمان باشد.

### فرضیات اصلی تحقیق

- ۱) بین زنان و مردان از نظر پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و روانی-عاطفی در مرحله‌ی قبل از طلاق تفاوت وجود دارد.
- ۲) بین زنان و مردان از نظر پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و روانی-عاطفی در هنگام طلاق تفاوت وجود دارد.
- ۳) بین زنان و مردان از نظر پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و روانی-عاطفی در مرحله بعد از طلاق تفاوت وجود دارد.

### متغیرهای مورد مطالعه

در این تحقیق با یک متغیر مستقل اصلی با عنوان جنس و یک متغیر تعدیل‌کننده با عنوان زمان طلاق (مدت زمان) و متغیر وابسته‌ی پیامدهای طلاق سروکار داریم.

به علاوه، مراحل طلاق با سه سطح (قبل، هنگام و بعد از طلاق) مطرح است. همچنین، متغیر وابسته‌ی تحقیق عبارت از پیامدهای طلاق است که به عنوان یک سازه ملاحظه می‌شود و در سه خرده‌مقیاس: اجتماعی، اقتصادی و روانی-عاطفی مطرح می‌باشد و به صورت کمی و پیوسته با مقیاس فاصله‌ای در نظر گرفته شده که از طریق پرسش‌نامه‌ی سنجش پیامدهای طلاق به دست می‌آید و با تأکید بر ابزار اندازه‌گیری تعریف عملیاتی می‌شود. همچنین متغیرهای فرعی این تحقیق که به عنوان متغیرهای جمعیت شناختی مطرح می‌باشند عبارت‌اند از: سن (کمی، پیوسته و مقیاس فاصله‌ای) تحصیلات



(کیفی، گسسته و با مقیاس رتبه‌ای) درآمد (کمی، پیوسته و مقیاس فاصله‌ای) زمان زندگی مشترک (کمی، پیوسته و با مقیاس فاصله‌ای) می‌باشد و سرانجام از متغیرهای جانبی این تحقیق می‌توان به مشکلات رفتاری، روانی فرزندان اشاره کرد که آن‌ها نیز از طریق پرسش‌نامه‌ی جانبی به صورت کمی و پیوسته و با مقیاس فاصله‌ای، تعریف عملیاتی شده‌اند.

### پیامدهای طلاق در مورد فرزندان

تحقیق والرشتاین<sup>۱</sup> و کلی<sup>۲</sup> (۱۹۷۰) که روی زوج‌های مطلقه انجام گرفت، حاکی است که تعداد زیادی از فرزندان این خانواده‌ها گرفتار مشکلات رفتاری بیش‌تری شده‌اند. هم‌چنین پژوهش‌های اینزورث<sup>۳</sup> و همکاران (۱۹۷۸)، فانگی<sup>۴</sup> و همکاران (۱۹۹۶) و مین<sup>۵</sup> (۱۹۹۶) نشان داد که بچه‌های طلاق‌الگویی از وابستگی را نشان می‌دهند که بعداً تبدیل به اشکال مرضی می‌شود و این الگوهای وابستگی پیش‌بینی‌کننده‌ی مشکلات آتی در ارتباط‌های بین فردی هستند. برای نمونه، تحقیقات آلن<sup>۶</sup> هاووزر<sup>۷</sup> و برمن اسکول<sup>۸</sup> (۱۹۹۶) نشان می‌دهند که کودکانی که دارای الگوی اجتنابی و ناامنی بودند، مشکلات زیادی در ارتباط‌های بین فردی در دوره‌ی نوجوانی تجربه کردند. باربارا-سیر<sup>۹</sup> واکنش‌هایی را که کودکان در جدایی و طلاق از خود بروز می‌دهند، به عنوان "کشیده شدن کودکان در میان والدین از دوسو" تعبیر کرده‌اند و آن‌ها را به صورت واکنش‌های کوتاه‌مدت و مقطعی که شامل خشم، ترش‌رویی، ترس، اضطراب، افسردگی و احساس گناه و تقصیر است، بیان می‌کند. در این‌باره

1- Judith Wallerstein

2- Jean- Kelly

3- Enisworth

4- Fongey

5- Mean

1- Allen

1- Haekey

2- Bohan on Squirrel

3- Barbara-Cyr

گاردنر<sup>۱</sup> (۱۹۹۲) می‌نویسد که کودکان ۵-۳ ساله احساس خشم، دل‌تنگی و نگرانی را تجربه می‌کنند.

تیبیر<sup>۲</sup> (۱۹۹۲) عقیده دارد که کودکان ۸-۶ ساله معمولاً برای مدارا با طلاق والدینشان سخت‌ترین دوران را می‌گذرانند و به نظر می‌رسد که پسران، این وضع را سخت‌تر از دختران تحمل می‌کنند. گاردنر علت آن را فقدان پدر و الگوی پایدار نقش مردانگی ذکر می‌کند و عقیده دارد که هم دختران و هم پسران هنگام طلاق والدینشان احساس دل‌تنگی و اندوه می‌کنند؛ آشکارا می‌گویند و احساس طرد شدن می‌کنند، و از عزت نفس پایینی برخوردارند. تیبر (۱۹۹۲) درباره‌ی پیامدهای طلاق بر کودکان ۱۲-۹ ساله می‌نویسد کودکان این گروه سنی مانند کودکان ۸-۶ ساله در غم و اندوه به سر می‌برند. پسران بیشتر پرخاشگری می‌کنند و دختران تمایل دارند که از مادران خود بیشتر اطاعت کنند. والرشتاین (۱۹۸۹) عقیده دارد که نیمی از کودکان این گروه سنی در انجام تکالیف مدرسه ضعیف هستند و در سازگاری با دوستان مشکل دارند و از ناراحتی‌های جسمی مانند دل‌درد و سردرد شکایت می‌کنند. ایمری (۱۹۹۴) مشکلات بچه‌های طلاق را عبارت می‌داند از:

(۱) مشکلاتی که دارای تجلیات بیرونی است: نظیر نافرمانی، پرخاشگری و بزه‌کاری.

(۲) مشکلاتی که دارای تجلیات درونی است: نظیر افسردگی، اضطراب و کاهش عزت نفس

(۳) بی‌کفایتی اجتماعی

(۴) روابط صمیمانه‌ی مختل مانند انتقال نسل اندر نسل طلاق

(۵) عملکرد روانی مختل در طول زندگی بزرگسالی

وی سپس ضمن اشاره به برخی پژوهش‌های انجام شده در این‌باره می‌نویسد که "از میان تمام مشکلات روانی کودکان، طلاق قوی‌ترین و

4- Gardner

5- Teyber

پایدارترین همبستگی را با افزایش خطر و ریسک رفتاری دارد. (آماتو و کیت<sup>۱</sup> ۱۹۹۱)، ایمری (۱۹۹۳)، پاترسون<sup>۲</sup>، دی بارشی و رافی<sup>۳</sup> (۱۹۸۹)، هترینگتون و کاکس و کاکس<sup>۴</sup> (۱۹۷۸) در یک مطالعه‌ی چندروشی و پرنفوذ روی نمونه‌های غیربالینی از کودکان ۴-۶ ساله، پی بردند که فرزندان خانواده‌های طلاق، نافرمان، مطالبه‌گر، پرخاشگر و فاقد خویشن‌داری هستند. وود ورت، بورنل، تاپلر و بوتلر<sup>۵</sup> (۱۹۸۵) نیز پی بردند که افزایش رفتارهای ضد اجتماعی نیز در کودکان پنج ساله‌ای که با خانواده‌های تک‌والدی زندگی می‌کنند، مشاهده می‌شود. این ارزیابی روی ۱۲۷۴۳ خانواده‌ی انگلیسی انجام شد. پاترسون و زیل<sup>۶</sup> (۱۹۷۸) پی بردند که کودکان ۷-۱۱ ساله که والدینشان مطلقه بودند (یا ازدواج ناخرسندی داشتند)، بر اساس گزارش مادران، معلمان و گزارش شخصی خودشان بیشتر پرخاشگری می‌کردند. به علاوه نوجوانان خانواده‌های طلاق، نشانه‌های مرضی و افسردگی بیشتری را نسبت به نوجوانان متعلق به خانواده‌های خوشحال یا ناراحت، گزارش می‌دهند.

در ایران نیز برخی تحقیقات حکایت از پیامدهای سوء طلاق بر والدین و فرزندان می‌کنند. تختی (۱۳۷۹) در پژوهشی نشان داد که طلاق با سطح اطمینان ۹۵٪، در معدل و افت تحصیلی فرزندان مؤثر بوده است. رفیعی (۱۳۷۰) در پژوهشی اعلام نمود که پسرها بیش‌تر از دخترها در مقابل طلاق والدین آسیب‌پذیرند. وی در تأیید یافته‌ی پژوهش خود به تحقیق منوتیل<sup>۷</sup> روی ۸۳۹ کودک دچار اختلال شخصیت و ناسازگاری اجتماعی و دشواری‌های خلقی اشاره می‌کند که نشان داده است ۶۸٪ الی ۷۰٪ این کودکان به خانواده‌های از هم پاشیده تعلق داشتند. هم‌چنین تورانس<sup>۸</sup> (به نقل از رفیعی ۱۳۷۰) اظهار

1- Amato & Keith

2- Patterson

3- Debaryshe & Rafire

4- Hetherington, Cox & COx

5- Wadsworth, Brunell, Taylor and Butler

6- Patterson & Zill

1- Monoteel

2- Turrance

می‌دارد که اختلالات رفتاری و عقب‌ماندگی ذهنی در کودکان خانواده‌های از هم پاشیده بیش‌تر از کودکان دیگر است و بالاخره انزوای طلبی و عدم مشارکت در امور اجتماعی (کلاپ ۱۹۹۶)؛ احساس حسادت به دوستان والدین و احساس بی‌مقداری و بی‌منزلفتی نسبت به خواهر و برادرها (سالک ۱، ۱۹۶۸)؛ وجود روابط آسیب‌زا بین کودک و مادر (وسمن ۲، ۱۹۷۰) از دست دادن پایگاه عاطفی و پناهگاه احساسی؛ احساس سرگردانی و بلاتکلیفی، احساس ناامنی (خامسی، ۱۳۷۰)؛ و افسردگی در کودکان از جمله آثار سوء طلاق بر کودکان است. نگاهی به نتایج برخی تحقیقات که به آن‌ها اشاره شده است، نشان می‌دهد که طلاق به اجبار پیامدهای آسیب‌شناختی برای زن و شوهر و نیز فرزندان آن‌ها به ارمغان می‌آورد. با این حال تحقیقی که در ایران به طرز نظام‌دار و با دید تحولی به طلاق، به بررسی پیامدهای آن در خلال فرایند طلاق والدین و فرزندان آن‌ها بپردازد، در دسترس نیست؛ لذا ضرورت انجام چنین پژوهشی، محقق را واداشت که چنین خلاء پژوهشی را در حد توان پر کند.

### روش‌شناسی پژوهش

روش تحقیق در مطالعه‌ی حاضر توصیفی از نوع زمینه‌یابی (پیمایش) است که اطلاعات و داده‌ها به صورت میدانی جمع‌آوری شده است که مهم‌ترین شیوه جمع‌آوری در تحقیق زمینه‌یابی محسوب می‌شود.

### جامعه‌ی آماری

عبارت است از کلیه زنان و مردان مطلقه‌ی مقیم ایران، زنان و مردان مطلقه‌ی ایرانی مقیم آمریکا و زنان و مردان مطلقه‌ی آمریکایی مقیم آمریکا.

## نمونه

شامل ۳۶۰ نفر از زنان و مردان مطلقه‌ی ایرانی ساکن شهر تهران، زنان و مردان مطلقه‌ی ایرانی مقیم آمریکا و زنان و مردان مطلقه‌ی آمریکایی مقیم آمریکا است که در شهرهای کالیفرنیا، فلوریدا، فلادلفیا و نیویورک زندگی می‌کردند. این گروه به طور مساوی شامل ۱۸۰ زن و ۱۸۰ مرد بود که به طور متوسط حدود ۵ ساعل با یکدیگر زندگی کرده بودند و دامنه‌ی سنی آنان بین (۴۵-۲۰) بود.

## ابزار اندازه‌گیری

از یک پرسش‌نامه‌ی اصلی و یک پرسش‌نامه‌ی جانبی برای جمع‌آوری داده‌های تجربی استفاده شد. در پرسش‌نامه‌ی اصلی این تحقیق مشخصات جمعیت‌شناختی از قبیل جنس، سن، تحصیلات، میزان درآمد و سابقه‌ی زندگی مشترک درج شده است و علاوه بر آن دارای ۹۶ سؤال بود که سه طیف پیامدهای طلاق را به عنوان پیامدهای اجتماعی، پیامدهای اقتصادی و پیامدهای روانی-عاطفی تعیین می‌کند. لازم به ذکر است پیامدهای طلاق در سه مرحله‌ی قبل، هنگام و پس از طلاق مورد اندازه‌گیری قرار می‌گیرد. تمامی سؤالات مربوط به بخش پیامدهای طلاق دارای نمره‌گذاری عینی بوده و بر اساس مقیاس لیکرت دارای دو بعد مثبت و منفی بود که نمراتی را بین ۱ تا ۵ به خود اختصاص داده بود. از آن جا که این پرسش‌نامه توسط محقق تدوین شده است، لذا ویژگی‌های روان‌سنجی آن توسط محقق اندازه‌گیری و محاسبه شده است و محاسبات بار عاملی، ضریب تمیز و ضریب پایایی صورت گرفته است. ضریب پایایی آن با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۸۳ و ارزیابی آن به صورت روایی صوری و با تجدید نظر توسط چند تن از استادان و متخصصین این رشته مورد محاسبه قرار گرفت که بعد از رفع ابهامات روی نمونه مورد مطالعه اجرا شد. پرسش‌نامه جانبی این تحقیق به مشکلات روانی و رفتاری فرزندان پرداخته است و برای سنجش مشکلات روانی و رفتاری فرزندان به ذکر ۲۹ ویژگی

فرزندان طلاق تأکید شده است. لازم به ذکر است پرسش‌نامه به صورت کمی و پیوسته، داده‌های تجربی را بر اساس مفروضات مقیاس فاصله‌ای ارایه می‌کند.

### مدل‌های آماری تحقیق

در این تحقیق تمامی محاسبات با استفاده از نرم‌افزار کامپیوتری SPSS با نسخه (11-Version) صورت گرفته است تا بتوان دقت و سرعت محاسباتی را افزایش داد. برای بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی از روش آلفای کرونباخ، برای محاسبه‌ی بار عاملی از روش جانسون، برای محاسبه‌ی ضریب تمیز از روش اسپیرمن- براون و برای محاسبه‌ی ضریب پایایی از آلفای کرونباخ استفاده شده است. به علاوه برای آزمون فرضیه‌های اصلی تحقیق از مدل‌های آماری (T) استودنت برای گروه‌های مستقل استفاده گردید. هم‌چنین برای آزمون فرضیه‌های فرعی (سن، میزان درآمد و پنج سال زندگی مشترک) از مدل آماری ضریب هم‌بستگی گشتاوری- پیرسون و (برای متغیر تحصیلات از ضریب هم‌بستگی اسپیرمن) استفاده شد و بالاخره برای آزمون فرضیه‌های جانبی از روش رگرسیون خطی با شیوه‌ی ورود هم‌زمان همراه با جدول تعقیبی رگرسیون استفاده شد تا بتوان پیش‌بینی مطلوبی را ارایه داد. برای تعیین اعتبار پرسش‌نامه‌ی اصلی، از روش ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد که بر اساس محاسبات صورت گرفته، هم‌بستگی میان کل پرسش‌نامه و خرده مقیاس‌ها بالا می‌باشد؛ به طوری که در بخش پیامدهای روانی- عاطفی پایایی محاسبه شده (۰/۸۷)، در بخش پیامدهای اجتماعی (۰/۹۱) و در کل ضریب پایایی (۰/۸۳) به عنوان همسانی درونی کل پرسش‌نامه محاسبه گردید و می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که پرسش‌نامه از ضریب پایایی نسبتاً بالایی برخوردار است.

### روایی

برای تعیین روایی پرسش‌نامه از روش روایی صوری (نظر متخصصان) استفاده شد؛ سپس یک‌بار به صورت آزمایشی روی ۵۰ نفر اجرا گردید که بر اساس ارزشیابی به عمل آمده، مشخص شد که از ۹۶ سؤال گنجانده شده در پرسش‌نامه به نظر می‌رسد تعدادی از سؤالات مبهم یا تکراری می‌باشد که

نمونه‌ی مورد تحقیق تمایلی به پاسخ‌گویی به آن سؤالات را ندارد یا این‌که به صورت دفاعی به پاسخ‌گویی می‌پردازد. به همین دلیل سعی شد تا سؤالات این چنینی از پرسش‌نامه حذف گردد. پس از آن یکبار دیگر از طرف تعدادی استادان مجرب مورد بازبینی قرار گرفت تا این‌که در نهایت فرم اصلی آن تهیه و اجرا گردید.

### تجزیه و تحلیل آماری

با توجه به محاسبه و مقایسه‌ی میانگین‌های سه گروه، در رابطه با پیامدهای قبل از طلاق در سه حیطه‌ی (اجتماعی، اقتصادی و عاطفی-روانی) در سه گروه می‌توان نتیجه گرفت که پیامدهای اجتماعی، روانی-عاطفی و اقتصادی قبل از طلاق زنان (زنان ایرانی مقیم ایران) بیش از مردان (مردان ایرانی مقیم ایران) است. علاوه بر آن باز در هر سه حیطه‌ی (اجتماعی، اقتصادی و عاطفی، روانی) پیامدهای منفی مربوط به زنان (زنان ایرانی مقیم آمریکا) بیش از مردان (مردان ایرانی مقیم آمریکا) می‌باشد ( $M = 2/83$  کل مردان،  $M = 3/04$  کل زنان). در بخش پیامدهای سه‌گانه مربوط به زنان آمریکایی مقیم آمریکا در مقایسه با مردان تفاوتی مشاهده نشد؛ بلکه میانگین کل هر دو گروه یکسان بود و می‌توان این‌طور نتیجه ( $M = 2/84$  کل مردان،  $M = 2/84$  کل زنان) گرفت که زنان و مردان آمریکایی مقیم آمریکا در برخورد با پدیده‌ی طلاق (قبل از طلاق) با پیامدهای یکسانی مواجه می‌باشند. برعکس زنان و مردان ایرانی (مقیم ایران و آمریکا)، که زنان در مقایسه با مردان از نظر عاطفی-روانی، اجتماعی و اقتصادی از آسیب‌پذیری بالاتری برخوردارند و با پیامدهای نامطلوب‌تری مواجه می‌باشند.

در رابطه با پیامدهای هنگام ازدواج در سه حیطه (اجتماعی، اقتصادی و عاطفی-روانی) در سه گروه می‌توان نتیجه گرفت که پیامدهای منفی‌تر در زنان (زنان ایرانی مقیم ایران) بیش از مردان (مردان ایرانی مقیم ایران) است: ( $M = 2/99$  کل مردان،  $M = 3/8$  کل زنان) در رابطه با پیامدهای سه‌گانه‌ی بین دو گروه زنان و مردان ایرانی مقیم آمریکا، باز نتایج شبیه مورد بالاست؛ زیرا زنان با پیامدهای

نامطلوب‌تری در مقایسه با مردان مواجه هستند ( $M = 2/02$  مردان،  $M = 2/75$  کل زنان). در مقایسه‌ی پیامدهای سه‌گانه‌ی هنگام طلاق بین مردان و زنان آمریکایی مقیم آمریکا بر عکس دو گروه قبلی، پیامدهای منفی مردان بیش از زنان می‌باشد ( $M = 2/79$  مردان، زنان  $M = 2/02$ ) و در این زمینه می‌توان به عامل فرهنگ و مسایل حقوقی اشاره نمود که در فرهنگ غربی به حق و حقوق زنان طوز دیگری نگریده می‌شود و زنان از اطمینان خاطر در زمینه‌های حقوقی، اجتماعی و مدنی برخوردار می‌باشند؛ بر عکس زنان ایرانی که اکثر اوقات به‌ویژه هنگام وقوع طلاق نگران زندگی اجتماعی، اقتصادی خود می‌باشند. ( $M = 2/79$  مردان،  $M = 3/07$  زنان) در رابطه با پیامدهای بعد از طلاق در حیطه‌های سه‌گانه می‌توان نتیجه گرفت که پیامدهای روانی-عاطفی، اجتماعی و اقتصادی بعد از طلاق در زنان ایرانی نسبت به مردان نامطلوب‌تر می‌باشد. ( $M = 2/79$  مردان،  $M = 3/07$  زنان) در مقایسه‌ی زنان ایرانی مقیم آمریکا با مردان ایرانی مقیم آمریکا، باز نتایج حاکی از آن است که میزان پیامدهای منفی زنان در سه حیطه بیش از مردان می‌باشد ( $M = 2/5$  مردان،  $M = 2/65$  زنان). در مقایسه بین زنان آمریکایی با مردان آمریکایی مقیم آمریکا ( $M = 2/53$  مردان،  $M = 2/47$  زنان) می‌توان نتیجه گرفت که بر عکس دو گروه قبلی، میزان پیامدهای منفی مردان بیش از زنان می‌باشد و زنان نیز از نظر عاطفی-روانی و اجتماعی و اقتصادی در مقایسه با مردان، آسیب‌های کم‌تری را تجربه می‌کنند.

با توجه به میانگین محاسبه شده در سه گروه از والدین مطلقه (ایرانی مقیم ایران، ایرانی مقیم آمریکا، آمریکایی مقیم آمریکا) و تأثیر طلاق آنان روی اختلالات رفتاری فرزندان می‌توان نتیجه گرفت که به طور کل میزان اختلالات رفتاری کودکانی که در خانواده‌های ایرانی مقیم آمریکا یا آمریکایی‌های مقیم آمریکا زندگی می‌کنند، بیش از کودکانی است که در خانواده‌های ایرانی مقیم آمریکا و یا آمریکایی مقیم آمریکا زندگی می‌کنند. چنان‌که با مشاهده‌ی جدول بالا، می‌توان این‌طور استنباط نمود که میانگین محاسبه شده در بین فرزندان ایرانی در زمینه‌ی اختلالات رفتاری در بالاترین حد  $M = 3/76$  و در کم‌ترین حد  $M = 2/94$  است؛ در حالی که در خانواده‌های ایرانی مقیم آمریکا بالاترین



میانگین  $2/70 =$  و کم‌ترین میانگین  $2/00 =$  است. هم‌چنین می‌توان نتیجه گرفت که میانگین اختلالات رفتاری در فرزندان آمریکایی مقیم آمریکا در بالاترین حد  $2/70 =$  و کم‌ترین حد  $2/00 =$  است و میانگین اختلالات رفتاری در فرزندان آمریکایی مقیم آمریکا در بالاترین حد  $2/50 =$  و در کم‌ترین حد  $1/59 =$  می‌باشد. به طور کلی می‌توان این‌گونه تبیین نمود که هر چه میزان آسیب‌پذیری و پیامدهای منفی طلاق (قبل، ضمن و بعد از طلاق) بر روی والدین بیش‌تر باشد، به همان نسبت فرزندان نیز در معرض ابتلای بیش‌تری هستند و در عملکرد رفتاری آنان شاهد ناهنجاری و ناسازگاری بیش‌تری خواهیم بود. از این طریق می‌توان به نقش محوری خانواده و والدین پی برد که در هر جامعه‌ای و با هر فرهنگی والدین اولین الگوی همانندسازی مطرح می‌باشند و فرزندان در زمینه‌ی شکل‌گیری رفتار و شخصیت، از آنان به عنوان اولین الگو پیروی می‌کنند.

جدول شماره (۱) بررسی پیامدهای سه‌گانه‌ی قبل، ضمن و بعد از طلاق در دو جنس

جنسیت		قبل از طلاق			هنگام طلاق			بعد از طلاق	
مذکر	میانگین	انحراف معیار	سطح معناداری	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
	۹۱/۲۴	۱۴/۴۶	%۵	۹۳/۷۶	۱۱/۸۵	-۱/۹۲	۹۵/۲۳	۲۰/۴۴	%۵
مؤنث	۹۷/۸۷	۱۶/۴۶	%۵	۹۹/۷۲	۱۵/۷۷		۱۰۲/۷۷	۲۰/۲۴	%۵

با توجه به  $5\%$  ،  $-1/88 = (357)$  و  $1/96 =$  جدول شماره ۱، می‌توان نتیجه گرفت که تفاوت معناداری بین سه گروه از افراد مطلقه (ایرانیان مقیم ایران، ایرانیان مقیم آمریکا و آمریکاییان مقیم آمریکا) از نظر پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و روانی-عاطفی قبل از طلاق وجود ندارد و هر سه گروه تقریباً به طور یکسان با این پدیده برخورد می‌کنند. با توجه به

۵٪،  $p < -1/93$ ،  $T(357) = -1/96$  و جدول، می‌توان نتیجه گرفت که تفاوت معناداری بین سه گروه افراد مطلقه (ایرانیان مقیم ایران، ایرانیان مقیم آمریکا و آمریکاییان مقیم آمریکا) از نظر پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و روانی-عاطفی هنگام طلاق وجود ندارد و هر سه گروه تقریباً به طور یکسان با این پدیده برخورد می‌کنند. با توجه به  $p < -1/93$ ،  $T(357) = -1/96$ ،  $T$  می‌توان نتیجه گرفت که تفاوت معناداری بین سه گروه از افراد مطلقه (ایرانیان مقیم ایران، ایرانیان مقیم آمریکا و آمریکاییان مقیم آمریکا) از نظر پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و روانی-عاطفی بعد از طلاق وجود ندارد و هر سه گروه تقریباً به طور یکسان با این پدیده برخورد می‌کنند. عدم وجود تفاوت معنادار بین سه گروه در مقایسه با پیامدهای (اجتماعی، اقتصادی و روانی-عاطفی)، به نظر می‌رسد مربوط به واکنش معکوس افراد باشد؛ زیرا طلاق قبل از این که یک پدیده‌ی اجتماعی باشد، زوج و روان افراد را درگیر می‌سازد و افراد جهت تسکین خود به واکنش معکوس می‌پردازند تا از نظر اجتماعی کم‌تر به انزوا و گوشه‌گیری بپردازند و تقریباً خود را افرادی راحت و کاملاً سازگار با مسأله نشان دهند.

جدول شماره (۲) تحلیل واریانس مربوط به توان پیش‌بینی پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و عاطفی-روانی طلاق بر اساس ویژگی‌های همسر

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه‌ی آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
درون گروهی	۴۶۹۳۱/۷۴	۲	۲۳۴۶۵۸	۱۴۶۱۰۵	۰/۰۱
بین گروهی	۵۱۰۶۸/۱۷	۳۵۷	۱۴۳/۰۴		

بر اساس نتایج به دست آمده  $P < 0/01$  و  $F = 164/05$  و  $F(2, 357) = 4/66$  و  $F$  جدول، می‌توان نتیجه گرفت که تفاوت معناداری بین ویژگی‌های همسر و پیامدهای ناشی از طلاق وجود دارد.

جدول شماره (۳) جدول تعقیبی رگرسیون

متغیر پیش‌بینی‌کننده	میزان B	میزان T	سطح معناداری
عدم گذشت	٪۴۶	۳	۰/۰۱
بدبینی	۲/۰۷	۲/۰۷	۰/۰۵
عدم مسؤولیت‌پذیری	٪۵۱	۲/۷۴	۰/۰۱

بر اساس داده‌های جدول شماره‌ی (۳)، می‌توان نتیجه گرفت که هر سه متغیر فوق‌تر از میزان پیامدهای طلاق را دارا می‌باشند زیرا میزان  $T = ۲/۷۴$  و  $T = ۳$  محاسبه شده بزرگ‌تر از  $T = ۱/۹۶$  جدول می‌باشد. به طور کلی می‌توان چنین نتیجه گرفت که سه ویژگی فوق‌تر از میزان  $2r = ۴/۷۵$ ، می‌تواند پیش‌بینی واریانس پیامدهای طلاق را دارا می‌باشند.

جدول شماره‌ی (۴) جدول تعقیبی رگرسیون

متغیر پیش‌بینی‌کننده	میزان B	میزان T	سطح معناداری
عدم مسؤولیت‌پذیری	٪۳۰	۲/۰۱	٪۵
دخالت اطرافیان	٪۲۹	۲/۳۰	۰/۰۵

بر اساس داده‌های جدول شماره‌ی (۴) می‌توان نتیجه گرفت که هر دو متغیر فوق‌تر از میزان پیامدهای طلاق را دارا می‌باشند؛ زیرا میزان  $T = ۲/۳۰$  و  $T = ۲/۰۱$  محاسبه شده بزرگ‌تر از  $T = ۱/۹۶$  جدول می‌باشد. به طور کلی می‌توان این‌گونه تبیین نمود که سه ویژگی فوق‌تر از میزان  $2r = ٪۱۷$ ، می‌تواند پیش‌بینی واریانس پیامدهای طلاق را دارا می‌باشند.

جدول شماره ۵) تحلیل واریانس توان پیش‌بینی پیامدهای اقتصادی طلاق از طریق ویژگی‌های روانی همسر

F	سطح معناداری	میانگین مجذورات	درجه‌ی آزادی	مجموع مجذورات	منبع تغییرات
۱۱۷/۴۳	٪۱	۲۳۳۵/۷	۲	۴۶۷۱/۴۷	درون‌گروهی
	٪۱	۱۹/۸۹	۳۵۷	۱۷۰۱/۱۵	بین‌گروهی

با توجه به  $F = 117/43$  جدول، می‌توان نتیجه گرفت که عامل اقتصادی توان پیش‌بینی پیامدهای طلاق را دارا می‌باشد.

### بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به نتایج به دست آمده از تحقیق حاضر می‌توان گفت که پیامدهای طلاق از نظر اقتصادی، اجتماعی و روانی-عاطفی بین زنان مطلقه‌ی مقیم ایران در هر یک از سه مرحله (قبل، حین و بعد) نامطلوب‌تر از مردان ایرانی (قبل، حین و بعد) می‌باشد. پس می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که زنان ایرانی در مرحله‌ی قبل از طلاق نگران مسایل اقتصادی خانواده می‌باشند؛ به‌ویژه زنانی که از پشتوانه‌ی حمایتی برخوردار نیستند و برخی از آنان از نظر اشتغال هم مشکل دارند و این مورد با تحقیق رابینسون (۱۹۹۶) همخوانی دارد که در تحقیق خود به این نتیجه رسید که مادران مطلقه و فرزندان تحت حضانت آن‌ها در مقایسه با پدران از کاهش سطح اقتصادی و مالی بیش‌تری رنج می‌برند. در همین راستا نیکلز و کیس بولت (۱۹۸۶) به نقل از امیری (۱۹۹۹) گزارش دادند که طلاق موجب افزایش تعداد خانواده‌هایی می‌شود که زیر خط فقر زندگی می‌کنند. یافته‌ی دیگر تحقیق حاضر این مورد است که زنان مطلقه‌ی آمریکایی مقیم آمریکا در مقایسه با مردان مطلقه‌ی آمریکایی مقیم آمریکا از پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و عاطفی-روانی کم‌تری برخوردار می‌باشند که این مورد بیش‌تر به وضعیت اقتصادی و اجتماعی آنان برمی‌گردد که از نظر ادامه‌ی زندگی؛ کسب موفقیت اجتماعی، شغلی و هم‌چنین کسب

درآمد با مشکلات کم‌تری مواجه می‌شوند؛ به همین دلیل میزان آسیب‌پذیری آنان نسبت به زنان ایرانی و مردان آمریکایی کم‌تر می‌باشد. این مورد با یافته‌ی تحقیقی کلاپ (۱۹۹۲) که معتقد بود زنان مطلقه نسبت به مردان، پیامدهای اجتماعی بیش‌تری را تجربه می‌کنند و دچار طردشدگی، انزوای طلبی و عدم مشارکت در امور اجتماعی می‌شوند، همخوانی ندارد یا این‌که برای جامعه‌ی آمریکا صدق نمی‌کند؛ ولی در مقایسه با زنان ایرانی چنین یافته‌ای مصداق فراوان دارد. لژی‌ها هنوز بسیاری از زنان ایرانی به پدیده‌ی طلاق به عنوان پدیده‌ای بسیار منفی همراه با بدبینی می‌نگرند، به همین دلیل در زندگی خود با مشکلات مضاعف روبرو می‌شوند. ولی به سختی حاضر می‌شوند که خانواده‌ی خود را دچار فروپاشی نمایند که این خود دلایل متعددی دارد (وجود فرزندان، نگرش اجتماعی و...)

از دیگر یافته‌های تحقیق رابطه‌ی بین میزان درآمد و پیامدهای اجتماعی قبل، حین و بعد از طلاق است که همبستگی معکوس و معناداری بین این دو متغیر وجود دارد؛ به طوری که هر چه زنان و مردان مطلقه از درآمد مالی بیش‌تری برخوردار باشند، کم‌تر دچار پیامدهای ناخوشایند روانی-عاطفی می‌شوند؛ یعنی اگر با حفظ جایگاه و پایگاه اجتماعی خود به ادامه‌ی زندگی بپردازند، کم‌تر به دیده‌ی ترحم به آنان نگرسته می‌شود.

یافته‌ی دیگر تحقیق مربوط به صفات و ویژگی‌های روانی همسران در امر طلاق می‌باشد و در این زمینه به سه ویژگی ممتاز اشاره شده است. ویژگی‌هایی از قبیل: عدم گذشت، بدبینی و عدم مسئولیت‌پذیری. نتیجه‌ی تحقیقی حاکی از آن است که هر چه این ویژگی‌ها در هر یک از طرفین قوی‌تر باشد، احتمال سوق یافتن زندگی زناشویی به سمت سراسیمگی بیش‌تر است و در این میان دخالت اطرافیان نیز بی‌تأثیر نیست که امکان وقوع این پدیده و عوارض آن را تشدید می‌نماید.

آخرین یافته‌ی تحقیق مربوط به آثار و عوارض طلاق بر روی فرزندان خانواده‌های مطلقه و افزایش ریسک‌های رفتاری در فرزندان این خانواده‌هاست و چنانچه نتایج به دست آمده نشان داد که فرزندان خانواده‌های مطلقه‌ی ایرانی

مقیم ایران در جریان طلاق و بعد از طلاق بیش‌ترین اختلالات رفتاری از قبیل (افسردگی، اضطراب، لجبازی، بدبینی و...) را نسبت به فرزندان خانواده‌های ایرانی مقیم آمریکا و آمریکایی‌هایی مقیم آمریکا از خود نشان می‌دهند، هر چند این مورد یکی از ویژگی‌های شخصیتهای رفتاری منفی فرزندان خانواده‌های ایرانی است، ولی در همین حال نشانه‌ی اهمیت بنیان خانواده در جامعه‌ی ایران نیز می‌باشد و این‌که فرزندان خانواده‌های ایرانی تا قبل از ازدواج از دل‌بستگی و حمایت خاص و متقابل خانواده برخوردارند و در مقابل پدیده‌هایی همچون طلاق و یا فوت والدین به شدت واکنش نشان می‌دهند و این نوع عملکرد، واکنشی سالم و به‌جا می‌باشد؛ همچون کالبد سالم انسان که در مقابل هجوم ویروس واکنش نشان می‌دهد و درمان درست و مناسب را می‌طلبد؛ ولی در فرهنگ آمریکایی به دلیل سست بودن کانون خانواده، والدین و فرزندان حساسیت و دل‌بستگی چندانی نسبت به یکدیگر ندارند و به نظر می‌رسد که فرهنگ "فردگرایی" بیش‌تر از جمع‌گرایی در آن‌جا دارای اهمیت و ارزش می‌باشد.

با توجه به یافته‌های تحقیق پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

- ۱) آموزش قبل از ازدواج به‌ویژه در مدارس در سطح پیش‌دانشگاهی و دبیرستان و جلوگیری از ازدواج‌های زودهنگام و بدون شناخت
- ۲) مقدس نمودن ازدواج و نگاه به آن با دید تحولی و تکاملی
- ۳) تقویت ارزش‌های مذهبی و فرهنگی جهت حفظ خانواده
- ۴) آموزش راههای مقابله با بحران به‌ویژه در برخورد با پدیده‌ی طلاق و داشتن چندین گزینه جهت سازگاری با زندگی
- ۵) ترویج فرهنگ مشاوره در بین خانواده‌ها قبل از وقوع مشکل و پیش از حاد شدن وقایع

## منابع فارسی

- ۱) تختی، معصومه؛ (۱۳۸۰)؛ "بررسی و مقایسه‌ی باورهای غیرمنطقی و رضایتمندی زناشویی زوجین"؛ پایان‌نامه‌ی دانشگاه الزهرا (س)
- ۲) سیف، سوسن؛ (۱۳۷۸)؛ "خانواده درمانی"؛ انتشارات نخل دانش؛ جلد اول؛ تهران.
- ۳) رفیعی، ته‌مین؛ (۱۳۷۰)؛ "تأثیر طلاق بر رشد فرزندان"؛ پایان‌نامه‌ی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران.
- ۴) مینوچین، س؛ (۱۳۷۳)؛ "خانواده و خانواده‌درمانی"؛ ترجمه‌ی باقر ثنایی؛ انتشارات امیرکبیر.

## منابع انگلیسی

## References

- 1) Ahrons R. C & Rodgers H. R. (1987), *Divorced Families: A Multidisciplinary Developmental View (1st ed.)* Norton Publication, CO.
- 2) Allen, J.P., Hauser, S.T., & Borman- Spurrell, E. (1996). Attachment theory as a Framework for Understanding Sequel of Sever Adolescent Psycho Pathology: An 11- Year Follow- Up study. *Journal of Consulting & Clinical Psychology*, 64, 254-263.
- 3) Amoto, P.R. (1993). Children's Adjustment to Divorce. Theories, Hypotheses and Empirical, Support. *Journal of Marriage and the Family*, 55, 23-38.
- 4) Amoto, P. R. & Keith, B. (1991) Parental Divorce and Adult Well- Being: A Meta- Analysis. *Journal of Marriage and the Family*, pp. 53, 43-58.
- 5) Barbara- Cyr. Caught in the Middle, The Impact of Divorce on Children. <http://www.wholelifehealth.com/divorce.htm>.
- 6) Berry, D.B. (1998). *The Divorce* (2nd ed.). Lowell House Publication Co.
- 7) Bohannon, P. (1973). The Six Stages of Divorce. Young M.E. & Long. (Eds)- Counseling and Therapy for Couples, pp-206.
- 8) Clapp.G. (1992). *Divorce & New Beginnings: An Authoritative Guide to Recovery & Growth. Solo Parnting & Step Families*. New York, NY: John Wiley & Sons. Inc.
- 9) Emery E.R. (1999). *Marriage, Divorce and Children's Adjustment* (2nd ed.) SAGE Publication, Inc.
- 10) Fonagy, P., Light, T., Steels, M., Steele. H., Kennedy, R., Matton, G., Target, M., Garber, A. (1996). The Relation of Attachment Status, Psychiatric Classification & Response to Psychotherapy. *Journal of Consulting & Clinical Psychology*, 64, 22-31.

- 11) Gardner, R. (1992), *The Parents Book About Divorce*. Garden City, NY: Double Day & Co.
- 12) Guerin'p, F.L., Burden, S., & Kautts, J. (1987). *The Evaluation and Treatment of Marital conflict*. New York, NY: Basic Books.
- 13) Hackey H. & Bernard J.N. (1990). Dyadic Adjustment Processos in Divorce Counseling. *Journal of Counseling & Development*, 1/01, 69, 134-142.
- 14) Heltherington, E. M., Cox, M. and Cox, R. (1982). *Effects of Divorce on Parents Children in Non- traditipnal Families*, M.E. Lamb (ed.). Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum.
- 15) Kaslow, f.W & Schwartz, L. (1987). *Dynamics of Divorce: A Life Cycle Perspective*. New York, NY: Brunner/ Mazel.
- 16) Nichols- Casebolt, A. (1986). The Economic Impact of Child Support Refrom on the Poverty Status of Custodial And Non- Custodial Families. *Journals of Marriage and The Family*, 48, 875-880.
- 17) Peteson, J. L, & Zill, N. (1986). Marital Distribution, Parent- Child Relationship, and Behavior Problems in Children. *Journal of Marriage and the Family*, 48, 295-307.
- 18) Rafiie, T. (1991). Effects of Divorce on Childeren's Growth. Free Islamic University, Tehran, Iran. (in Farsi Only).
- 19) Robinson, M. (1993). *Family Transformation, Through Divorce & Remarriage: A Systematic Approach* (2nd ed.). Routledge Publication CO.
- 20) Salk, L. (1978). *What Every Child Would Like Parents to Know About Divorce*. New York, NY: Harper & Row Publishers.
- 21) Teyber, E. (1992). *Helping Children cope with Divorce*. New York: Macmillan, Inc.
- 22) Wadsworth, J. (1979). *Roots of Delinquency*. New York, NY: Barnes and Nobe/Harper and Row.
- 23) Wasdworth J., Burnell, Taylor, B., & Butler, N. (1985). The Influence of Family Type on Children's behavior and Development at five Years. *Journal of Child Psychology and Psychiarty*, 26- 245- 254.
- 24) Wallerstein, J. & Blakeslee, S. (1989). *Second Chances, Men, Women and Children: A Decade after Divorce: Who Wins, Who Loses and Why*. New York, NY: Tichnor & Fields.
- 25) Young M. E. & Long L. L. (1998). *Counseling and Therapy for Couples* (1 st ed.). Brooks/ Cole Publishing Co.